

1. خدا محوری

عرفان اصیل اسلامی، عرفانی «خدامحور» است؛ حال آیا «سلوک منهای خدا» و عرفان خداگريزانه ممکن است؟ عرفان های بدون خدا و سلوک منهای حق سبحانه، گرفتاری نفسانی و ابلیسی می آورد و «انسان در تاریکی» خود را در «روشنایی» می بینید!

باید هوشیار بود که ایمان به خدا، دارای دو رکن زیر است:

1. باور قلبی پایدار. 2. عمل مؤمنانه 1.

«ایمان» هم دارای مراتبی است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا» 2 و «لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» 3. ایمان عقلی-شهودی، ایمان ناب و خالص می تواند مأمّن و مصونیت بخش باشد؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ» 4. پس عرفان، نباید سکولار و منهای خدا باشد که «سرابی» بیش نیست.

2. ولایت گرایی

سالک الی الله در عرفان اصیل اسلامی، «اهل ولایت» است؛ یعنی معرفت و محبت به انسان کامل معصوم و تعبد و التزام عملی به سنت و سیره و اولیای دین را نصب العین خویش قرار می دهد؛ زیرا انسان کامل، هم «صراط مستقیم» است که قرآن کریم فرمود: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» 5. امام صادق علیه السلام در تفسیر «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» 6 ، فرمود: «وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» 7. امام سجاده علیه السلام نیز فرمود: «نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم» 8. سلوک، «صراط مستقیم» می طلبد و تخلف پذیر باشد و نه «اختلاف بردار» و این هم خصوصاً باید تبیین شود و هم مصداقا و در احادیث آمده که انسان های کامل و مکمل، مصادیق عینی و حقیقی صراط مستقیم هستند و سلوک منهای ولایت آنان معنا ندارد و نتیجه بخش نیست؛ چنان که در تفسیر آیه «ثُمَّ اهْتَدَى» 9 از امام زین العابدین، امام محمدباقر و امام صادق علیهما السلام چنین آمده است: «ثم اهتدن، الی ولایتنا اهل البیت، فوالله او ان رجلا عبدالله عمرا، ما بین الركن و المقام، ثم مات و لم یجئ بولایتنا لاکبر الله فی النار علی وجهه» 10.

3. نیاز به استاد

به تعبیر استاد مطهری، سالک برای رسیدن به «توحید» ، باید مراحل و منازل را طی کند و در طی مراحل و مقامات که با واردات قلبی همراه است، محتاج «پیر» ، «راهنما» ، «مرغ سلیمان» و «خضر طریق» یا انسان کامل است که او را مراقبت نماید و از راه و رسم منزل ها، آگاهش کند 11. در «عرفان عملی» ، پس از طرح ضرورت استاد سلوکی، از شرایط مرید و مراد و شاگرد و استاد گفته اند؛ مثلا در

شرایط استاد چنین گفته اند:

1. جامع باشد.

2. به مقام فنا رسیده باشد.

3. صاحب نظر و دارای ولایت باطنی باشد.

4. اسلام شناس کامل باشد.

حال با توجه به ویژگی های علمی و عملی یاد شده، آیا بهتر نیست که انسان سالک در پرتو انسان کامل معصوم که سنت و سیره اش حضور دارد، سلوک نماید و از جاده حق و مستقیم «ولایت گرایي»، خارج نشود و به دنبال استادانی برود که ویژگی های یاد شده را داشته، غرق در ولایت باشند؛ مجتهد، مجاهد و صاحب ولایت باشند. با توجه به نکات یاد شده است که بزرگان فرموده اند: «اگر انسان عمری را در پیدا کردن استاد کامل صرف کند، جا دارد». 12. همچنین فرمودند: «کسی که به استاد رسید، نصف راه را طی کرده است» 13.

4. شریعت گرایی

شریعت در این جا به معنای مجموعه باید و نبایدها یا احکام فقهی اسلام است که در وجوب، حرمت، اباحه، استحباب و کراهت، ظهور یافته اند؛ چنان که گفته اند: «شرع از ماده شَرَع (بر وزن زرع) و در اصل، به معنای «راه روشن» است و راه ورود به نهرها را نیز «شریعه» می گویند؛ سپس این کلمه در مورد ادیان الهی و شرایع آسمانی به کار رفته است؛ زیرا راه روشن سلوک و سعادت در آن است و طریق وصول به آب حیات و زندگی حقیقی، معقول و سازنده است؛ پس شریعت هرگاه در مورد آیین حق به کار برود، به خاطر آن است که انسان را به سرچشمه وحی و رضایت الهی و سعادت جاودان که همانند آب حیات است، می رساند» 14.

«سلوک عرفان»، بدون التزام عملی به شریعت، یعنی واجب و حرام، نتیجه بخش نیست و شریعت گروی برای همه اصحاب سیر و سلوک - چه سالکان مجذوب و چه مجذوبان سالک - در همه شرائط روحی و معنوی مطرح و با توجه به ساحت ها و لایه های گوناگونی که دارد، قابل اجرا و کارآمد است. عرفان منهای شریعت، نه ممکن و نه سودمند است؛ «سقوط تکلیف» نه تنها در هیچ مرتبه ای از مراتب و هیچ منزلی از منازل معنوی، اعتبار ندارد بلکه تکلیف، بیشتر و وظایف، دشوارتر می شود و به تعبیری سلوک با انجام واجب و ترک حرام، شروع و هر چه جلوتر می رود، انجام مستحبات و ترک مکروهات و مباحات نیز بر آن اضافه شده، به گونه ای که اهل معرفت خاص، به مرتبه ای می رسند که تنها دو وظیفه شرعی، یعنی «واجب و حرام» را می شناسند؛ یعنی «مستحب» را بر خود واجب و مباح و مکروه را حرام می دانند؛ تا رابطه آنها با خدا عمیق تر و نیل به مقامات معنوی و فتوحات غیبی، دسترس پذیرتر و شفاف تر گردد که به تعبیر علامه طباطبایی، «افراد هر چه به خداوند تقرب بیشتری داشته باشند، تکالیف سنگین تری است که حسانات الابرار، سیئات المقربین» 15.

عرفان منهای شریعت، عرفان منهای عرفان است و ضلالت و فساد و نهایتش نیز ندامت و پشیمانی است. علی علیه السلام فرمود: «الا و ان شرائع الدین واحده وسبله قاصده فمن اخذ بها لحق و غنم و من وقف عنها ضل و ندم» 16.

استاد جوادی آملی می فرمایند: «البته اگر عارفان در سیر و سلوک، تابع شریعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام باشند و راه صحیح را طی کنند. گوشه ای از علم شهودی انبیاء و اولیا به آنها می رسد 17 و در جای دیگر فرمود: «معلوم می شود اگر تهذیب و تزکیه، برخلاف مسیر شرع باشد، چنین ریاضتی باطل است؛ یعنی سیر و سلوک جز

با انجام واجبات و مستحبات از یک سو و ترک محرمات و مکروهات، از سوی دیگر، قابل قبول نیست و بازدهی ندارد...» 18 وی در تفسیر آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» 19 نوشته است: یقین در آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»، همان یقین معرفتی است و اگر به مرگ تفسیر شده، از باب جری و تطبیق است؛ نه تفسیر مفهوم یقین و حتی «غایت» نیست؛ تا گفته شود که وصول به یقین، غایت عبادت است؛ پس عبادت کن تا به یقین برسی و با دست یابی به یقین، می توانی عبادت را رها کنی؛ هرگز، بلکه مراد آن است که یکی از منافع عبادت، یقین است و رسیدن به یقین، جز از راه عبادت و بندگی، میسر نیست. 20

علامه طباطبایی نیز پندار برخی را که در تفسیر آیه می گویند: رهایی از عبادت، پس از وصول به یقین دست می دهد، نقد و نفی کرده اند. 21

5. عقل گرایی و خردورزی

عرفان اسلامی برای عقل و خرد، اصالت و اهمیت قائل است و برهان و عرفان را مانعه الجمع ندانسته است و به بهانه «شهود»، از «فهم» و به بهانه عرفان، از برهان و استدلال، گریزان نیست.

استاد مطهری می گوید: «در اسلام، اصالت با عقل و معرفت عقلی است که به واسطه آن و با چنین کلیدی، انسان به دامن معرفت شهودی و معارف قلبی وارد می شود» 22.

به هر تقدیر، عرفان، عقل را از کار نمی اندازد و از مصدر تشخیص، عزل نمی کند؛ بلکه آن را شکوفا نموده، به مراحل بالاتر و مراتب بالاتر، دعوت می کند و معرفت شهودی - سلوکی، در طول معرفت عقلی و برهانی است و نه در عرض آن و کافی است اندکی به آیات ذیل و تفسیرهای آنها توجه نمائیم:

الف) «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» 23.

ب) «لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» 24.

ج) «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» 25.

استاد شهید مطهری می گوید: «به نظر ما، سخن از ترجیح آن راه بر این راه، بیهوده است؛ هر یک از این دو راه، مکمل دیگری است و به هر حال، عارف، منکر ارزش راه استدلال نیست» 26. پس در معرفت شناسی جامع قرآنی و حدیثی، جایگاه هر کدام از «عقل و دل» و برهان و عرفان، معلوم و حضور یکی، عامل غیبت دیگری نیست.

استاد مطهری می گوید: «از کانون دل، حرارت و حرکت بر می خیزد و از کانون عقل، هدایت و روشنایی...» 27.

البته در این که میان اهل تصوف و عرفان، نسبت به عقل افراط شده و عقل را تحقیر کرده اند، تردیدی نیست؛ اما مقام عشق، بالاتر از مقام عقل است و ضدیتی با هم ندارند و عقل خالص با شهود ناب، قابل اجتماع هستند. 28 بنابراین، چنین نتیجه می گیریم:

- الف) عقل و خرد، دارای ارزش معرفتی و شرط لازم ورود به عرفان و سلوک عرفانی است.
- ب) عقل سلیم، معیار سنجش مکاشفات و مشاهدات عرفانی است و در طول هم هستند و نه در عرض هم.
- ج) عقل، استعلاء یافته و برین، خود ره آورد شهود عرفانی و دوران پختگی «عرفان عملی» است.

6. ریاضت معقول، مشروع و معتدل

در عرفان عملی اسلام، «ریاضت»، نقش مهم و سرنوشت سازی دارد؛ تا درون انسان، نورانی و پاک گردد و «ریاضت» در مراتب و مراحل سلوکی، بار معنایی و معرفتی خاصی دارد.

«ریاضت سلوکی»، حداقل باید سه ویژگی کلی و کلان داشته باشد که عبارتند از:

الف) عقلانی بودن. ب) شرعی بودن. ج) معتدل بودن.

امام علی علیه السلام فرمود: «هی نفسی اروضها بالتقوی» 29؛ «آن نفس من است که با تقوا، آن را ریاضت می دهیم».

در قرآن کریم، بهترین تعریف از ریاضت «معقول و معتدل» آمده است؛ «و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت... پس جایگاه او، همان بهشت است» 30. وجود داستان های عبرت انگیزی در صدر اسلام، مانند داستان عثمان بن مظعون، عبدالله بن عمرو و سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نقد و ستیز با زهد افراطی، می تواند تحمل تفسیر درستی از ریاضت و زهدگرایی باشد به تعبیر استاد مطهری، «زهد برای آدمی، تمرین است؛ اما تمرین روح و روح با زهد ورزش می یابد و تعلقات اضافی را می ریزد و سبک بال و سبک بار می گردد و در میدان فضایل، سبک به پرواز در می آید» 31. اینک به چند روایت پیرامون زهد توجه کنید:

1. امام علی علیه السلام فرمود: «ای مردم! زهد، کوتاه کردن آرزوست» 32.

2. «تمام زهد در دو کلمه قرآن آمده است؛ «بر آن چه از دستتان رفته، اندوهگین نشوید و به آن چه به دست آورده اید، سرخوش نباشید» 33.

3. امام صادق علیه السلام فرمود: «زاهد در دنیا کسی است که حلال دنیا را از ترس حسابرسی آن کنار بگذارد و حرام دنیا را از ترس عذاب آن کنار بگذارد» 34.

4. معنای زهد را می توان از برخورد قاطع امام علی علیه السلام با جریان «عاصم بن قاسم» فهمید. هنگامی که او ترک دنیا کرده، اهل و عیال را رها کرد و نفقه زندگی او و عیال او را برادرش «علاء بن زیاد» می داد، حضرت او را نکوهش کرد و برای شبهه زدایی و دادن روش و معیار صحیح برای همیشه تاریخ، فرمود: «وای بر تو! من مانند تو نیستم. همانا خداوند متعال، بر امامان عادل، مقدر کرده که در حد ضعیف ترین مردم، بر خود سخت بگیرند» 35.

پس در ریاضت و زهد ناب اسلامی، نکات ذیل قابل تأمل و راه گشا خواهند بود:

الف) زهدورزی و عدم وابستگی به دنیا، با بهره مندی به قدر کفاف و نیاز، منافات ندارد.

ب) سرچشمه ریاضت اسلامی، «شریعت» است که ریاضت معتدل، معقول و مقبول را در یک هندسه سلوکی تعریف شده، ارائه می دهد.

ج) سنت و سیره انسان کامل معصوم، الگوهای جامع و کاملی، برای ریاضت و زهدگرایی است.

د) ریاضت و زهد، به معنای ترک وظایف فردی، خانوادگی و اجتماعی نیست.

ه) زهدورزی، باید آثاری چون وظیفه گرایی، معنویت و نورانیت درونی، جهاد و مبارزه با انحراف ها و تحریف ها، کرامت نفس و فروتنی داشته باشد. 36

7. عرفان عبودیت محور

عرفان اسلامی در بعد علمی و عینی، عرفانی است که از رهگذر بندگی و عبودیت شکل می گیرد و سیر و سلوک، نه برای رسیدن به کشف، کرامات، شطح و غیب گویی، پیدا کردن موقعیت اجتماعی و مریدپروری نیست؛ بلکه تنها و تنها برای بندگی خدا خواهد بود.

قرآن کریم با آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»³⁷، منطق و معیاری را ارائه کرده که با جهان بینی محدود صوفیانه و تفکر خلوت گرایانه و بینش درون گرایانه محض، سازگار نیست و عرفان را با انگیزه الهی داشتن و برای خدا عمل کردن در خلوت و جلوت و در هنگام عبادت و تجارت، تأیید می کند.

از دیدگاه عرفان اسلامی، بندگی خدا، در همه ساحت های زندگی دیده می شود؛ یعنی خوردن، آشامیدن، مهرورزی، به زن و فرزند و تأمین معیشت و نفقه آنها، تحصیل علم و تولید اندیشه، سیاست ورزی و عدالت گستری و...، همه مشمول حکم عبادت می باشند.

8. عرفان سیاسی

با توجه به مطالب پیش درباره زهد، ریاضت و عبودیت در عرفان اسلامی، حاصل می شود که عرفان عملی اسلام، نه تنها با سیاست ورزی در تضاد و چالش نیست، بلکه سیاست در دل عرفان قرآنی و ولایی نهفته و عرفان به سیاست نیز جهت خدایی و الهی می دهد و رهبری جامعه، در حقیقت سامان دهی و نظام بخشی امت، در راستای اهداف عالی الهی است.

علامه جعفری می گوید: «رهبر یک جامعه، بزرگ ترین وسیله رسیدن به حیات معقول و زندگی هدف دار تکاملی جامعه است؛ لذا خود باید در عالی ترین حد ممکن، از حیات معقول و زندگی هدف دار تکاملی که بر مبنای «عرفان مثبت اسلامی» استوار شده است، برخوردار باشد»³⁸.

امام خمینی خطاب به فرزندش، مرحوم احمدآقا فرمود: «پسرم! نه گوشه گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود به جامعه و تشکیل حکومت، گسستن از حق است؛ میزان در اعمال، انگیزه های آنهاست. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر، با آن چه متناسب او است، چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگ بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می کشاند و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی، به معدن قرب حق نایل می شود»³⁹.

استاد شهید مطهری می گوید: «عرفان، هیچ وقت در نهایت امر، سر از خدمت به خلق در نمی آورد؛ در وسط راه و بلکه در مقدمه راه، سر از خدمت به خلق در می آورد. خدمت به خلق در عرفان هست و باید هم باشد؛ ولی خدمت به خلق، نهایت راه نیست. خدمت به خلق، مقدمه ای از مقدمات عرفان است»⁴⁰.

9. ذکر و یاد خدا

بحث ذکر، از بحث های دامنه دار و مهم عرفان عملی است. ذکر، نقطه آغازین سلوک و حرکت عرفانی است و در همه مراحل و مقامات نیز حضور جدی و سرنوشت سازی دارد. با ذکر، انسان از ماده به معنا و از ملک به ملکوت و از فرش به عرش، هجرت می کند و ذکر در واقع، از قید خودپرستی و انانیت به در آمدن است و در همه حال، یاد خدا بودن است.

ذکر دارای اقسامی است که عبارتند از: ذکر قلبی و ذکر عملی.

ذکر عملی از همه مهم تر است؛ زیرا دوری از گناه و لغزش و روی آوردن به تعبد و تدین و عمل مبتنی بر شریعت است و ذکر، حالتی نفسانی و کیفیتی درونی است که معارف را از گزند خطا و لغزش و دل را از فراموشی خدا باز می دارد و ذکر خدا، زمان و مکان نمی شناسد و حد خاصی ندارد. در قرآن آمده است:

1. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»⁴¹.

2. «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ...» 42.

3. «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً» 43.

در حدیثی امام صادق علیه السلام خطاب به ابی عبیده آمده است: «درباره ذکر بسیار خداوند، منظور «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر» نیست؛ اگر چه این هم از آن است؛ اما منظوم یاد خدا درباره چیزی است که حلال یا حرام کرده است. پس اگر طاعت خدا بود، به آن عمل کند و اگر نافرمانی خدا بود، آن را ترک کند» 44.

10. عشق و محبت

عرفان و عشق، سرنوشتی همراه داشته، به گونه ای که جدایی ناپذیرند و نام یکی، نام دیگری را تداعی می کند. خدای سبحان از باب حب به ذات، تجلی کرد و این همه عوالم پیدا و پنهان را آفرید و همه هستی نیز عاشق و شیدای او هستند.

امام علی علیه السلام می فرماید: «خدایا! از تو خواهانم که قلبم را از محبت خودت لبریز گردانی» 45. قرآن مجید، هندسه محبت خدا را چنین ترسیم می کند: «اگر [به راستی] خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید؛ خدا شما را دوست می دارد» 46 و پس از آن، دوستی عترت طاهره پیامبر اکرم، معیار اساسی است؛ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» 47.

ناگفته نماند که عشق، تعریف نابردار و تفسیر ناشدنی است؛ زیرا از جنس چشیدنی هاست و نه شنیدنی ها که با فنای عاشق در معشوق، درک کردنی و شناخته شدنی است؛ «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» 48.

نتیجه گیری

عرفان اسلامی با مبانی و مؤلفه هایی که دارد و به بخشی از آنها اشاره شد، عرفان توحید و ولایت است؛ عرفانی است که در آن، بار امانت الهی، یعنی ولایت مطلقه الهیه 49 را انسان عارف دردمند، به دوش می کشد و در فرجام کار نیز از این نعیم الهی، پرسش می شود؛ «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» 50. معرفت نفس در عرفان اصیل قرآنی، طریقت داشته، نه موضوعیت؛ «وَ تَكُونُ النَّفْسُ طَرِيقًا سَلُوكًا وَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ هُوَالْغَايَةُ الَّتِي يَسْلُكُ إِلَيْهَا وَ انْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» 51.

مراقبت و محاسبه نفس، در یک ریاضت مبتنی بر شریعت محمدی است که انسان عاشق کمال و وصال را به توحید ناب و لقای رب می رساند که مبنای آن، ایمان و عمل صالح می باشد.

عرفان اصیل اسلامی، خداگرایی و خداباوری و خداجو شدن است و رنگ و بوی رحمانی یافتن که بر اثر تقوای الهی، رزق معنوی انسان می شود و علم لدنی و افاضی و رحمت خاصه الهی، شامل حال او می گردد. 64 و مقامات عارفان راستین و اولیای حقیقی، به دلیل فنای فعلی، صفاتی و ذاتی آنها در خدا، برای ما دور افتادگان وادی حیرت و ضلالت و واماندگان کوی سرگشتگی و طبیعت، میسور نیست. 52.

پی نوشت ها :

1. ر.ک: مطهری، حکمت ها و اندرزها، ج 1، ص 47-50.

2. نساء، آیه 136.
3. فتح، آیه 4 .
4. انعام، آیه 122.
5. یس، آیه 3 و 4.
6. حمد، آیه 6.
7. نور الثقلین، ج 1، ص 21.
8. همان، ص 22.
9. طه، آیه 81.
10. طبرسی، مجمع البیان، ج 7، ص 35؛ طباطبائی، المیزان، ج 14، ص 199.
11. ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ج 23، ص 27-36.
12. حسن زاه آملی، در آسمان معرفت، ص 26.
13. سیدمحمدحسین تهرانی، رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص 115-116.
14. ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 21، ص 268؛ تفسیرالمیزان، ج 5، ص 574 و ج 18، ص 252.
15. رساله الولایه، ص 17-20.
16. نهج البلاغه، خطبه 12.
17. جوادی آملی، دین شناسی، ص 268.
18. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 295.
19. حجر، آیه 99.
20. دین شناسی، ص 70-69 (با اندکی تصرف)؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 138-137.
21. ر.ک: تفسیر المیزان، ج 8، ص 288-289.
22. ر.ک: مجموعه آثار، ج 4، ص 960-961؛ ج 21، ص 484-485؛ ج 23، ص 184-186.
23. حج، آیه 8-9.
24. نحل، آیه 78.
25. ق، آیه 37.
26. مجموعه آثار، ج 6.
27. مجموعه آثار، ج 23، ص 771-772.
28. ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ج 22، ص 214.
29. نهج البلاغه، نامه 45.
30. نازعات، آیه 40 و 41.
31. مجموعه آثار، ج 16، ص 541-539.
32. نهج البلاغه، خطبه 79.
33. حدید، آیه 23.
34. نهج البلاغه، خطبه 439.
35. جامع السعادت، ج 2، ص 52.

36. نهج البلاغه، خ 209؛ کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 401.
37. ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ج 23؛ ناظم زاده قمی، علی علیه السلام در آینه عرفان، ص 281-328؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 1، ص 171-190.
38. نور، آیه 37.
39. عرفان اسلامی، ص 102 و 108.
40. نامه های عرفانی، ص 119-120.
41. م.ل، ج 23، ص 389.
42. احزاب، آیه 41.
43. آل عمران، آیه 191.
44. اعراف، آیه 200.
45. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 200.
46. همان.
47. آل عمران، آیه 31.
48. شوری، آیه 23.
49. بقره، آیه 165.
50. تفسیرالمیزان، ج 16، ص 342.
51. تکاثر، آیه 8؛ ر.ک: علامه تهرانی، مهرتابان، ص 219.
52. المیزان فی التفسیر القرآن، ج 17، ص 193-194.